

۲۱۲۵۹۱۵



ارمان

داستانان قزو



سرشناسه: فیاضی، رضا، ۱۳۳۲

عنوان و نام پدیدآور: داستان تتو/ رضا فیاضی

مشخصات نشر: تهران: نشر نودا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ص.

زبانت: ادبیات داستانی، رمان ایرانی ۱۶۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۴۹-۰۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: ۸۱۶.۳۲R

رده بندی دیویی: ۸۳۰/۳۴۶

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۳۳۷۶

www.ketab



داستان تتو |

| نویسنده: رضا فیاضی |

| چاپ اول: ۱۳۹۹ |

| شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه |

| دبیر مجموعه: امین کرمی زاده |

| ویراستار: مهسا محبوب لاله |

| مدیر تولید: پریا نیک اقبالیان |

| صفحه آرایی: طراحی جلد: آتلیه نشر نودا |

| لیتوگرافی، چاپ، و جافی: نودا |

| شابک: ۸ - ۷ - ۹۶۹۰۷۱۳۴۹ - ۶۲۲ - ۱۹۷۸ |

| قیمت: ۳۵ هزار تومان |

| حقوق چاپ و انتشار برای نشر نودا محفوظ است |

| هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است |

| printed in iran |

تهران: هفت تیر، خیابان سلیمان خاطر، خیابان زیرک زاده، پلاک ۱۵، واحد ۱

تلفن هماهنگی چاپ و فروش: ۰۹۱۲۲۹۳۴۹۴۶

www.nodapub.com



t.me/nodapub1396



[@nodapublication](https://www.instagram.com/nodapublication)

فهرست

- شکار و شکارچی ۱۱
- تیر و تیرباز ۱۷
- بهانه‌ای برای اشتهی ۲۷
- فرصتی دوباره ۳۹
- نیلوفر ۶۳
- گل یاس ۷۸
- مرتضی ۸۵
- زندگی و در ستایش آن ۱۰۰
- آتش زیر خاکستر ۱۱۷
- بهزاد ۱۲۴
- تفریح ۱۳۳

شیطان ۱۶۱

آری به شیطان ۱۶۹

کافی شاپ کندو ۱۷۲

با شیطان راه می روم ۱۷۸

شیون کلاغ‌ها ۱۸۷

دختری به نام پلنگ ۱۹۱

فستی، دوباره ۱۹۸

فاجعه ۲۱۱

به جای مقدمه:

رک و راست و پوست کنده

سلام دوست من، از این که کتاب مرا برای پر کردن اوقات فراغت خود انتخاب و قصد مطالعه آن را داری از تو بسیار سپاسگزارم می‌خواهم از همان ابتدای ورود به داستان، با هم سر یک پیمان به توافق برسیم. پیمانی بین من و تو، برای درک صحیح داستان لذت بردن از یک مطالعه درست و سنجیده.

بنابراین لطفاً بعد از تمییز شدن رک و راست و پوست کنده از خواندن ادامه داستان خودداری کن و به آن می‌گویم با وقت گوش داده و آن‌ها را انجام بده.

یک: من به اصطلاح [با مشت باز] داستانم را برایت تعریف می‌کنم و فریب کاری در کار نیست و خیال هم ندارم احساسات تو را به بازی بگیرم و داستانی رقت‌انگیز برایت بنویسم، که دل کوچکت را از این همه غصه بگیرد و اشک همچون باران بهاری از گونه‌هایت جاری شود. داستانم که تمام شد هیچ حاصلی برایت به همراه نداشته باشد و تو از سر خیم و عصبانیت صورتت برافروخته شود و با مشت گره کرده بگویی: خب که چی؟! این سرخرفت به چه درد من می‌خورد؟!

من از این داستان ابلهانه، چی گرفتم؟! آن وقت قسم بخوری هر کجا که نامی از من باشد، روی بگردانی و هرگز سراغ کتاب‌های من نروی.

دو: کتاب داستان، تکلیف شب نیست که تو به اجبار، خواب‌آلوده و گیج و بی‌حوصله و از وحشت گرفتن نمره صفر، آن را دست بگیری و تا ته بخوانی.

پس هر وقت سرحال و قهراق بودی، فکرت هم مشغول چیزی نبود، کتاب مرا دست بگیر و بخوان، وقتی هم شروع کردی، حتماً با تمرکز و دقت بخوان و از کاری که می‌کنی و وقتی که می‌گذاری، خوشحال باش و لذت ببر. لذت بردن از مطالعه از هر لذتی در دنیا خوشمزه‌تر است.

سه: در ابتدا گفتم من به اصطلاح با مشت باز داستانم را برایت تعریف می‌کنم. قهرمان داستان من [قهرمان یا ضدقهرمان؟! مسئله این است!] دختر نوجوانی است به نام ریحانه که ۱۴ سال دارد، کلاس نهم یا به عبارتی سوم دبیرستان است و در سال تحصالی ۹۴-۹۵ در دبیرستان دخترانه معرفت درس خوانده است.

در این داستان، دختر نوجوان دیگری است به نام مژگان احمدی که ۱۷ سال دارد. سال دوم دهم در کلاس ششم دبیرستان است. او نیز در دبیرستان دخترانه معرفت درس می‌خواند. مژگان به‌غایت زیباست و یک سر و گردن از دختران دبیرستان بلندتر است. زیبایی، درستی، درگیری و کشاکشی که بین این دو دختر به وجود می‌آید، داستان تتو، را شکر می‌دهد و ماجراهای عجیب و باورنکردنی را رقم می‌زند که پایانش دل هر آدمی را به درد می‌آورد. تم اصلی و درون‌مایه داستان من، موضوع تتوست و حوادثی که پیرامون آن اتفاق می‌افتد، و سر آخر به یک فاجعه انسانی تبدیل می‌شود. حالا لطفاً قبل از سه جلسه اول، یعنی آشنایی این دو دختر، برای چند لحظه چشمان خود را در یک آنسای مل، ببند و بر بال خیال خود بنشین و تصور کن اگر تو نویسنده داستان تتو باشی، چطور شروع به نوشتن می‌کردی؟

ابتدا می‌نوشتی: یکی بود یکی نبود؟ یا در یک ظهر پاییزی که برگ‌ها بر زمین وزش نسیم همراه به رقص آمده بودند.

از معرفی فضا شروع می‌کردی یا از معرفی شخصیت‌های داستان؟
شاید از یک حادثه آغاز می‌کردی، حادثه‌ای که منجر به آشنایی این دو دختر نوجوان بشود و الی آخر.

فکر می‌کنم حالا بهتر است شروع به خواندن داستان تنو بکنی،

به هر حال هر نویسنده‌ای، تلاش می‌کند زیباترین و مؤثرترین شکل ممکن خواننده‌اش را وارد داستان خود کند. برخی از نویسندگان دوست دارند خواننده‌اش با قهرمان داستان همزادپنداری کند، یعنی چی؟ یعنی خود را جای قهرمان داستان قرار بدهد و این لحظات عجیب را با او تجربه کند.

بعضی از نویسندگان هم معتقدند که خواننده فقط باید یک ناظر بی‌طرف باشد. ساجا را بی‌بگیرد و منتظر حوادث بعدی بماند و در آخر شخصیت‌های کتاب را تحلیل و بررسی کند. [کتاب را نقد کند].

برخی از نویسندگان، پایانی برای داستان خود در نظر نمی‌گیرند و به اصطلاح آن را باز داشته می‌مانند خود، نقطه پایانی برای آن پیدا کند. [درواقع خواننده پایان خود را انتخاب می‌کند تا به نتیجه دلخواه برسد].

من اعتقاد دارم به زندگی دریایی است جاری و ساری، که در طول حرکت می‌کند گاه مسیرهای کوچکی را تجربه می‌کند، اما همچنان رو به پیش می‌رود نه رو به پس.

گاه خروشان می‌شود. گاه آرام. گاه موج‌های طوفانی و ویرانگر است، گاه همچون نسیمی سبک‌بال، آرام و رؤیایی.

این گردونه عجیب و حیرت‌انگیز در عین حال که به پیش می‌چرخد، در طول زمان به سرعتی غیرقابل‌تصور پیش می‌رود و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند پایانی برای آن متصور است.

و این راز بزرگ زندگی است که نویسنده واقعی خیال کشف آن را دارد شاید به همین دلیل است که نویسنده را خالق اثر می‌دانید.

حال عزیز دل، فصل اول کتاب تنو منتظر انگشتان توست تا ورق بخورد و تو را وارد زندگی حیرت‌انگیز قهرمان خود کند، شروع کن.